

سازمان همکاری شانگهای و عضویت جمهوری اسلامی ایران

عباس طالبی فر، شهرام قاضی زاده^۱

طرح موضوع

سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۶ با گردهمایی سران کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای، تحت عنوان "گروه شانگهای - ۵" آغاز به کار کرد. در ابتدا این سازمان به عنوان ترتیبات منطقه‌ای بود که با هدف توسعه اقدامات اعتمادسازی امنیتی در مرزهای کشورهای عضو پایه‌ریزی شد و کمتر به عنوان یک سازوکار بین‌المللی مورد توجه جامعه جهانی بود؛ ولی به مرور در طی اجلاس سران در مسکو (روسیه ۱۹۹۷)، آلمانی (قزاقستان ۱۹۹۸)، بیشکک (قرقیزستان ۱۹۹۹)، دوشنبه (تاجیکستان ۲۰۰۰) و مجدداً در شانگهای (چین ۲۰۰۱) تکوین و تحول ساختاری و عملکردی پیدا کرد و دامنه اهداف و سیاست‌گذاری‌های آن از اقدامات و مباحث امنیتی به موضوعات اقتصادی و همکاری‌های سیاسی و تجاری توسعه یافت تا جایی که امروزه پس از برگزاری اجلاس هفتم سران در سن پترزبورگ (روسیه ۲۰۰۲) با تصویب اساسنامه و تغییرات در هدف‌گذاری‌ها از جمله توسعه کمی اعضاء با نام سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان همکاری بین‌المللی رسماً

۱. عباس طالبی فر، رئیس اداره دوم آسیای شرقی و اقیانوسیه و شهرام قاضی زاده کارشناس وزارت امور خارجه هستند.

اعلام موجودیت کرد.

امروزه بحث‌هایی چون نفت و گاز دریای خزر، توسعه ناتو به سوی شرق، تأثیر عضویت کشورهای منطقه در سازمان تجارت جهانی، تلاش جهت یافتن سازوکاری مناسب برای جلوگیری از سلطه امریکا بر امور جهانی در مذاکرات، اعلامیه‌ها و یا بیانیه‌های سازمان فوق به چشم می‌خورد به‌رغم محدودیت‌ها و مسائل موجود در رابطه با قواعد خاص حاکم بر روابط بین کشورها و منطقه مورد نظر، از جمله دست‌آوردهای سازمان همکاری شانگهای؛ ارائه سازوکارهایی برای گسترش اعتمادسازی میان اعضا و آغاز خلع سلاح در نواحی مرزی قابل ذکر می‌باشد.

علل انتخاب موضوع

شکل‌گیری سازمان مذکور سبب شد تا به طور نسبی کشورهای عضو تلاش نمایند وقت و منابع محدودشان را به موضوعات مهم دیگر از قبیل حفظ ثبات سیاسی و ارتقای پیشرفت‌های اقتصادی در داخل اختصاص دهند.

به نظر تحلیل‌گران سیاسی عوامل مؤثر در توفیق کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده را باید در سه مورد ذکر کرد:

۱. منافع مشترک کشورها از قبیل: توسعه امنیت و ثبات سیاسی داخلی، توسعه اقتصادی و کسب پرستیژ بین‌المللی؛
۲. هنجارهای مشترک از جمله: ضعیف بودن نسبی کشورهای عضو، اولویت‌های متفاوت داخلی نسبت به کشورهای قوی و وجود توانایی‌ها و منابع بالقوه میان اعضا؛
۳. تأکید اعضا بر سیاست تغییر وضع موجود.

روابط چین و روسیه در این گروه مهم و اساسی می‌باشد. این دو قدرت بزرگ پایه‌های اصلی سازمان همکاری شانگهای را تشکیل می‌دهند و همکاری آنها برای این سازمان ضروری است. اگرچه این دو کشور با ظهور نظم جهانی تک قطبی مخالف می‌باشند ولی با این وجود هنوز

دارای روابط استراتژیک همسو نمی‌باشند. اجلاس بین مقامات چینی و روسی عمدتاً با محافظه کاری دوطرف همراه می‌باشد و در حقیقت به‌رغم ادعای چینی‌ها مبنی بر احترام به وقار ملی روسیه، روابط بین این دو کشور خیلی گرم به نظر نمی‌رسد.

چین مایل نیست تا یک بلوک استراتژیک را به همراه روسیه تشکیل دهد چرا که می‌خواهد تا از اتحاد‌های دست و پاگیر اجتناب کند و روسیه را به عنوان یک شریک غیرقابل پیش‌بینی می‌بیند. در نقطه مقابل، به نظر می‌رسد علاوه بر ملی‌گرایی افراطی روس‌ها، بی‌اعتمادی سنتی روسیه نسبت به خارجی‌ان، نگرانی مسکو در خصوص مهاجرت‌های غیرقانونی چینی‌ها به آن کشور از جمله عواملی هستند که باعث عدم گسترش و تعمیق روابط میان مسکو و پکن می‌باشد.

در نتیجه تشکیلات منطقه‌ای مذکور امروزه به عنوان سازمانی مطرح است که دارای طرح‌های جاه‌طلبانه برای همکاری‌های چندجانبه می‌باشد و علاوه بر پنج عضو بنیانگذار، در اجلاس سران سال ۲۰۰۱، ازبکستان نیز به عضویت رسمی سازمان همکاری‌های شانگهای درآمد و از سوی کشورهایایی مثل هند، پاکستان، مغولستان، ترکمنستان و حتی جمهوری اسلامی ایران نیز تمایلاتی برای عضویت ابراز شده است.

جمهوری اسلامی ایران با پیوستن به سازمان همکاری شانگهای ممکن است تأثیر دوگانه‌ای به شرح زیر داشته باشد: *گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

اول- همکاری اعضای این گروه را به خود جلب کند و با ایجاد روابط نزدیک با کشورهای مهم منطقه، تا حدودی تبعات و پی‌آمدهای سیاست انقلابی خود و مشکلات تنظیم روابطش با جهان غرب (به محوریت امریکا) را جبران کند.

دوم- چنین حرکتی می‌تواند در راستای سیاست توسعه روابط با شرق و نزدیک‌تر شدن بیشتر به چین که صریحاً با سلطه بین‌المللی امریکا مخالفت می‌کند، تبیین شود.

در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی فضای نوین بین‌المللی، اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی کشورهای عضو و خواهان عضویت و همچنین تأثیرات و پی‌آمدهای عضویت

جمهوری اسلامی ایران در سازمان مذکور مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

سؤال اصلی

در این پژوهش با بررسی روند شکل‌گیری و اولویت‌های سازمان همکاری‌های شانگهای و همچنین شرایط و اهداف کشورهای مختلف عضو و خواهان عضویت در این سازمان به این پرسش اصلی پرداخته خواهد شد که "عضویت یا عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران به سازمان مذکور چه تأثیر و پی‌آمدهایی خواهد داشت؟"

سوالات فرعی

- برای نیل به پاسخ اصلی ضروری است به چهار سؤال فرعی زیر نیز پاسخ داده شود:
۱. روند سیر تحولات مربوط به شکل‌گیری سازمان همکاری‌های شانگهای چگونه بوده است؟
 ۲. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق چه شرایط منطقه‌ای - بین‌المللی بر شکل‌گیری سازمان همکاری‌های شانگهای تأثیرگذار بوده است و آیا در معادلات دیگر قدرت پایه قابل تعریف می‌باشد؟
 ۳. اهداف و اولویت‌های کشورهای عضو و خواهان عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای چه می‌باشد؟
 ۴. مزایا و مضرات عضویت و یا عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای چه می‌باشد.
 ۵. اهداف و اولویت‌های سایر کشورهای خواهان عضویت نظیر پاکستان و هند چه می‌باشد؟

مفاهیم

مفهوم اصلی موجود در این تحقیق "همکاری سازمانی" در منطقه جنوب شرق آسیا و

آسیای مرکزی می‌باشد.

متغیر

متغیر موجود در این تحقیق عضویت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

مفروضات

۱. روابط دوجانبه ایران و هریک از کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای حتی چین و روسیه، به‌رغم گستردگی و تحکیم در همه ابعاد، هیچ‌گاه استراتژیک نبوده است و همواره این کشورها با اولویت منافع اقتصادی و لحاظ نمودن سایر ابعاد منافع ملی خود، با دیدی تجاری به روابط با جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنند.

۲. چین و روسیه در چارچوب استراتژی کلان خود، همواره از توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از اهرم‌ها و سازوکارهای تنظیم مناسبات خویش با جهان غرب بهره‌برداری کرده‌اند.

۳. سیاست "نگاه به شرق" جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مکمل سیاست تنظیم و توسعه روابط با غرب قلمداد شود؛ لذا این دیدگاه که رابطه با شرق به عنوان جایگزین رابطه با غرب مورد اهتمام قرار گیرد، به تنهایی تأمین‌کننده منافع ایران نخواهد بود.

فرضیه‌ها

۱. در فضای منطقه‌ای به وجود آمده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، آنچه که موجب نزدیکی مجدد کشورهای تازه استقلال یافته از یک سو و نزدیکی روسیه و چین به این کشورها از سوی دیگر شده است، تأمین امنیت نسبی منطقه در مقابل گروه‌های تروریستی، استقلال طلب و قاچاق مواد مخدر می‌باشد. در سطح بین‌المللی نیز تهدیدات نظامی که اساس رابطه میان قدرت‌های بزرگ را شکل می‌داده از میان رفته و عوامل جدیدی مبنای رقابت میان

آنها گردیده است.

۲. سازمان همکاری‌های شانگهای به تدریج با کسب موفقیت نسبی در نیل به اهداف اولیه‌اش سعی در تبدیل شدن به یک سازمان همه‌جانبه منطقه‌ای دارد که به نوبه خود اهداف خاصی را دنبال و حساسیت‌های خاصی را ایجاد می‌کند.

۳. هریک از کشورهای عضو و خواهان عضویت در این سازمان اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند که بر اساس منافع ملی و ویژگی‌های ژئوپلیتیک‌شان قابل تبیین می‌باشد.

۴. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و همچنین اولویت‌های واقع بینانه منافع ملی‌اش پیوستن یا نپیوستن به سازمان همکاری‌های شانگهای را مد نظر قرار داده و بر تأثیرات و پی‌آمدهای این اقدامات واقف است.

سازمان‌دهی تحقیق

در پژوهش حاضر از یک روش تلفیقی استفاده شده است یعنی ضمن بهره‌گیری از توصیف تاریخی تحولات روابط (در چارچوب روش توصیفی - تاریخی)، از تجزیه و تحلیل وقایع و تحولات احتمالی در روابط نیز استفاده جسته است. به طور کلی این پژوهش شامل چهار فصل می‌باشد:

فصل اول شامل نظریات موجود در خصوص تعاملات میان قدرت‌ها در صحنه روابط بین‌المللی و همچنین دیدگاه‌ها و تجارب موجود در خصوص منطقه‌گرایی با تکیه بر منطقه جنوب و شرق آسیا و آسیای مرکزی می‌باشد.

در این فصل تلاش بر این است تا علاوه بر بررسی تئوریک مفاهیم همگرایی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی، سازمان‌های فعال منطقه و تمایلات موجود مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا بدین ترتیب جایگاه و نقش سازمان همکاری‌های شانگهای بیش از پیش مشخص و ملموس گردد. در حال حاضر از جمله سازمان‌های فعال و حائز اهمیت در منطقه، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: سازمان برائتو: سازمانی غیردولتی و غیرانتفاعی بین‌المللی است که به منظور تعامل بین

نمایندگان عالی دولت‌های آسیایی و تجار و پژوهش‌گران دانشگاهی در مقابل چالش نوظهور اقتصاد جهانی تشکیل شده است. به عبارت دیگر این سازمان با توجه به رشد سریع اقتصاد آسیایی به خصوص در منطقه جنوب شرق، جهت حفظ امنیت اقتصادی منطقه به منظور جلوگیری از تکرار بحران ۱۹۹۷ میلادی و پایدار ساختن توسعه سالم و باثبات در منطقه و تقویت همکاری و هماهنگی و گفتگو بین کشورها تشکیل گردیده است. به نظر می‌رسد این سازمان در آینده نزدیک در جهت دهی نوع و میزان سرمایه‌گذاری سایر کشورها در منطقه نقش مهمی ایفا نماید (عضویت کشورمان به عنوان عضو مؤسس به تصویب رسیده است).

بانک توسعه آسیایی: در سال ۱۹۶۶ و با حضور ۳۱ کشور آسیایی تأسیس شد که در آن سال به خاطر اختلاف ایران و فیلیپین برای تعیین مقر بانک در تهران، ایران به عنوان اعتراض، از عضویت کناره‌گیری کرد. در سال ۱۹۹۱ جمهوری اسلامی ایران مجدداً تقاضای عضویت داد که به علت مخالفت ایالات متحده و عدم ایجاد اجماع میان اعضا محقق نگردید و تنها ایران به عنوان عضو ناظر در جلسات هیأت رئیسه بانک شرکت کرد.

بنیاد اقتصادی سران مونتانا: این بنیاد در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد و فعالیت آن همانند مجمع جهانی اقتصاد (داووس) قابل بررسی می‌باشد. اعضای بنیاد شرکت‌های خصوصی بین‌المللی و داخلی می‌باشند.

مجمع جهانی اقتصاد (داووس): در سال ۱۹۶۹ تأسیس شد. اجلاس مجمع غالباً سالی یک بار و در سطح روسای کشورها و مقامات عالی‌رتبه جهانی برگزار می‌شود. این مجمع به علت سابقه فعالیت موفق گذشته خود مورد توجه مقامات و شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی و صاحبان صنایع و سرمایه‌قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران در این بنیاد نقش فعالی داشته به طوری که در سال ۱۳۷۹ از مقام محترم ریاست جمهوری دعوت شد تا به عنوان مهمان ویژه در اجلاس شرکت نماید. همچنین پیشنهاد برگزاری اجلاس سرمایه‌گذاری ویژه ایران در سال‌های اخیر نیز دلیل دیگری بر این مدعاست.

گروه کشورهای دی ۸- اولین اجلاس در ۱۹۹۷ و با عضویت ایران، ترکیه، پاکستان،

بنگلادش، اندونزی، مالزی، مصر و نیجریه در استانبول برگزار شد. هدف تقویت و ارتقای جایگاه کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، متنوع ساختن و ایجاد فرصت‌های جدید در روابط تجاری، افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری در سطح بین‌المللی و تامین استانداردهای زندگی بهتر (رفاه عمومی) برای مردم کشورهای عضو می‌باشد. به عبارت دیگر هدف اصلی گروه، توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای عضو می‌باشد.

علاوه بر سازمان‌های فوق‌الذکر گروه ۱۵ و اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند و چند سازمان دیگر نیز در حال حاضر فعالیت می‌نمایند که بعداً به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

فصل دوم به پیشینه تاریخی روند سیر تکاملی سازمان همکاری‌های شانگهای و اهداف و اولویت‌های کشورهای عضو و کشورهای خواهان عضویت می‌پردازد.

از آغاز روند عادی سازی روابط چین و شوروی در سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ در دوران لئونید برژنف در شوروی و دنگ شیائوپینگ در چین تاکنون، روابط دو کشور (اینک چین و روسیه) مسیر تعالی را تا سطح شراکت در همکاری‌های استراتژیک طی نموده است.^۱ فروپاشی شوروی، تهدید بزرگی را برای چین تبدیل به فرصت نمود. دولت چین از این فرصت در جهت رفع مناقشات مرزی خود با روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته، بهره گرفت و مذاکرات خود را با آنها به طور دو یا چندجانبه آغاز نمود. دولت‌های آسیای مرکزی که کسب و تحکیم استقلال زمانی مهم‌ترین دغدغه آنها بود از سیاست غیرتهاجمی چین و تمایل آن کشور برای اعتمادسازی به ویژه در امور نظامی استقبال کردند. روسیه نیز نیاز داشت که از چین برای ایجاد روابط متعادل با غرب استفاده کند،^(۱) به روند ایجاد حسن همجواری و دوستی فیما بین چین و کشورهای همسایه آن یاری رساند.^(۲)

گروه شانگهای پنج در نتیجه استمرار روند فوق در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ شکل گرفت. در آن

۱. توافقنامه‌ای که در آن همکاری چین و روسیه را به صورت "Strategy Cooperative Partnership" تعریف کرده در آوریل ۱۹۹۶ توسط رؤسای جمهور دو کشور در شانگهای امضا شد.

زمان سران پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شانگهای چین گردهم آمدند و در جهت اعتمادسازی و ایجاد "کمربند حسن همجواری در نواحی مرزی"^(۳) به توافقاتی دست یافتند. چین با این کشورها حدود ۷۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد و به دلایل تاریخی بین بعضی از این مناطق مناقشه مرزی وجود داشت. در طول جنگ سرد زمانی که روابط بین شوروی و چین به وخامت گرایید، دو کشور نیروهای مسلح زیادی را در این نقاط مرزی مستقر کردند. آنها همچنین حتی بر خوردهای نظامی نیز از جمله در جزیره Zhenbao (متعلق به چین) با یکدیگر داشتند. عادی سازی روابط چین و شوروی در اواسط دهه ۱۹۸۰ به کاهش تنش ها در طول مرز بین دو کشور کمک کرد و به دنبال آن با برگزاری مذاکرات مرزی دوجانبه در حل این مشکلات مرزی پیشرفت های قابل ملاحظه ای هم حاصل گردید. به هر حال، تا زمان فروپاشی شوروی، بعضی از مسائل مرزی هنوز وجود داشت و معین نبودن مرزها، تهدید بالقوه ای برای چین و کشورهای تازه تأسیس محسوب می گردید. بدین منظور بود که چین مذاکره خود را با کشورهای تازه تأسیس آغاز کرد و سرانجام در سال ۱۹۹۶ به برگزاری اجلاس سران در شانگهای ختم گردید.

وقتی که سران این ۵ کشور در سال ۱۹۹۶ در شانگهای گردهم آمدند، دستور کار آنها محدود به توسعه اقدامات اعتمادسازی امنیتی در نواحی مرزی می شد تا این که به طور اساسی حل و فصل گردد. برای همین منظور، این اجلاس موفقیت آمیز بود. آنها پس از مذاکرات صریح با یکدیگر به توافقات زیر دست یافتند:

- اتخاذ اقداماتی جهت ارتقای امنیت در نواحی مرزی بین یکدیگر؛
- نیروهای نظامی شان به هیچ فعالیت تهاجمی در محدوده مرزها اقدام نکنند؛
- هیچ مانور نظامی ای بر ضد دیگری به انجام نرسانند و میزان، سطح و تکرار آن را در ناحیه مرزی محدود کنند؛
- کشور مقابل را از انجام مانورهای نظامی بزرگ در نواحی مرزی تا محدوده یک کیلومتری مرز، مطلع سازند؛

- از یکدیگر برای نظارت بر انجام مانور نظامی طراحی شده دعوت به عمل آورند؛
 - تبادل دوستانه نیروهای نظامی و نیروهای گشتی مرزی در نواحی مرزی را گسترش دهند.
 این توافقنامه موجب شد تا جلوی فعالیت‌های نظامی خطرناک در نواحی مرزی و بحران‌های بالقوه بین کشورها گرفته شود و امنیت و ثبات نسبی در روابط بین این کشورهای پنجگانه حاصل شود. متعاقب اجلاس سران مذکور، چین و قرقیزستان بر تلاش‌هایشان برای حل مسائل مرزی بین دو کشور افزودند و در ژوئیه همین سال (۱۹۹۶) توافقنامه مرزی مهمی به امضاء رسید.

دومین اجلاس سران شانگهای - ۵ در ۲۴ آوریل ۱۹۹۷ در مسکو برگزار شد و سران پنج کشور مذکور علاوه بر توافقنامه قبلی به توافقات زیر دست یافتند:

۱. نیروهای نظامی خود را در نواحی مرزی کاهش دهند. براساس این توافقنامه، چین و چهار کشور دیگر متعهد شدند تا نیروهای نظامی خود را در نواحی مرزی به پایین‌ترین میزان تقلیل دهند و ماهیت استقرار نیروهای خود را از تهاجمی به دفاعی تغییر دهند؛
 ۲. در روابطشان با یکدیگر به استفاده از زور و یا تهدید به استفاده از زور بر ضد دیگری مبادرت نورزند و به طور یکجانبه در جستجوی برتری نظامی نباشند؛
 ۳. تعداد پرسنل نظامی و همچنین گشتی‌های مرزی در این نواحی را تا محدوده ۱۰۰ کیلومتری از مرز کاهش دهند و در زمینه نیروهای نظامی‌ای که در نواحی مرزی مستقر می‌باشند با هم تبادل اطلاعات کنند.
- این توافقنامه نیز برای خلع سلاح نواحی مرزی بین چین و چهار کشور دیگر خیلی مفید بوده است.

اجلاس سوم سران شانگهای - ۵ نیز در ۳ ژوئیه سال ۱۹۹۸ در آلماتی قزاقستان برگزار شد. در این اجلاس تأکید اصلی بر ارتقای صلح و ثبات در منطقه و همکاری اقتصادی بین این ۵ کشور بود. در بیانیه نهایی این اجلاس نیز سران ۵ کشور حاضر توافق کردند تا:

۱. به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، برابری و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی

یکدیگر به عنوان اصول اساسی روابط بین الملل احترام بگذارند؛

۲. تائید کردند که قاعده تفاوت های بین دولتی موجود، از طریق مشورت های صلح آمیز حل و فصل گردد؛

۳. بر ضد اشکال گوناگون جدایی طلبی ملی، فعالیت های تندروانه مذهبی، عملیات تروریستی، قاچاق سلاح و مواد مخدر مبارزه کنند؛

۴. روابط اقتصادی بین این ۵ کشور با توجه به منافع متقابل و عمل گرایی ارتقاء یابد.

۵. ابراز تمایل نسبت به پیوستن به تلاش های بین المللی به منظور توقف مسابقه تسلیحات هسته ای در جنوب آسیا و دفاع از رژیم های بین المللی عدم گسترش سلاح های هسته ای.

این اجلاس مرحله انتقال شانگهای - ۵ به مرحله ای دیگر بود که دارای دو ویژگی بود:

الف- موضوعات مورد بحث بین این ۵ کشور به زمینه های غیر نظامی از قبیل ارتقای همکاری های اقتصادی، همکاری بر ضد فعالیت های تندروانه مذهبی و جرائم بین المللی و اصول روابط بین المللی گسترش داده شد.

ب- برخلاف وضعیت موجود در دو اجلاس گذشته که بحث ها بین چین از یک طرف و ۴ کشور دیگر از طرف دیگر جریان داشت، از این اجلاس به بعد بحث های بین این ۵ کشور واقعاً چند جانبه شد.

اجلاس سوم نیز موجب پیشرفت مذاکرات مرزی بین کشورهای عضو شانگهای - ۵ گردید. پس از این اجلاس، مذاکرات مرزی بین چین و قزاقستان گسترش یافت و به توافقنامه دیگری براساس توافقنامه گذشته بین دو کشور در آوریل ۱۹۹۴ منتج گردید.

اجلاس چهارم شانگهای - ۵ در ۲۴ اوت ۱۹۹۹ در بیشکک قرقیزستان برگزار شد. در بیانیه نهایی این اجلاس، سران ۵ کشور علاوه بر ابراز رضایت از دست آوردهای گذشته بر همکاری جهت نیل به موارد زیر تاکید نمودند:

۱. باور قاطع خود را نسبت به این که ایجاد سازوکارهای گوناگون در خصوص همکاری ملموس در زمینه های دارای منافع مشترک موجب تسهیل صلح، ثبات، توسعه و شکوفایی منطقه

خواهد شد، اعلام کردند؛

۲. نسبت به ادامه برگزاری غیرمنظم اجلاس سران و تماس‌ها و مشورت‌های مداوم بین مقامات و زارتخانه‌های گوناگون دولت‌های عضو در سطوح مختلف ابراز تمایل کردند؛

۳. مخالفت شدید خود را نسبت به جدایی طلبی ملی و تندروی مذهبی مجدداً اعلام داشتند.

۴. همکاری‌هایشان در تلاش برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و دیگر جرائم فراملی ارتقاء خواهند بخشید؛

۵. مجدداً بر تعهدشان به مخالفت و تحمل نکردن هرگونه تلاشی برای استفاده از سرزمینشان به منظور دست زدن به عملیاتی که حاکمیت، امنیت و ثبات اجتماعی اعضای سازمان را به خطر بیندازد تأکید و ورزیدند؛

۶. مجدداً به اهمیت ارتقای همکاری‌های تجاری و اقتصادی براساس منافع متقابل و برابری تأکید داشته و تمایلشان را به ادامه تقویت همکاری‌های دوجانبه و یافتن راهی برای گسترش همکاری‌های چندجانبه ابراز داشتند.

به دنبال این اجلاس چین و قرقیزستان نیز توافقنامه تکمیلی مرزی را براساس توافقنامه مرزی سال ۱۹۹۶ در ماه اوت به امضا رساندند. با این توافقنامه آنها سرانجام مسائل مرزی خود را در محدوده حدود ۱۰۰۰ کیلومتر از مرزشان حل و فصل کردند.^۱

اجلاس پنجم سران ۵ کشور گروه شانگهای در ۴ ژوئیه ۲۰۰۰ در دوشنبه پایتخت تاجیکستان برگزار گردید. در بیانیه نهایی این اجلاس ۵ کشور عضو:

۱. ابراز امیدواری کردند که آسیای مرکزی به منطقه‌ای امن، با همسایگی دوستانه، دارای ثبات و همکاری‌های بین‌المللی براساس برابری تبدیل گردد.

۲. مخالفت خود را نسبت به بحران‌ها، تهدیدها و مداخلات خارجی‌ای که موجب پیچیده کردن اوضاع منطقه خواهد شد ابراز داشتند. به همین منظور آنها مصمم شدند تا همکاری‌هایشان

۱. لازم به ذکر است که در بیانیه نهایی این اجلاس بر جهان چندقطبی به عنوان روند توسعه عمومی در جهان مدرن تأکید شد که باید ثبات بلندمدت بین‌المللی را تأمین کند.

را در زمینه سیاست، دیپلماسی، اقتصاد و روابط تجارت، موضوعات نظامی، فن آوری نظامی و دیگر زمینه‌ها به منظور گسترش امنیت و ثبات منطقه‌ای تعمیق بخشند.

۳. بر تصمیمشان به مبارزه با جدایی طلبی ملی، تروریسم بین‌المللی، تندروی مذهبی، قاچاق مواد مخدر و اسلحه و مهاجرت غیرقانونی تأکید کردند.

۴. تقاضا کردند تا راهکارهای همکاری چندجانبه شکل گیرد؛ معاهدات و توافقنامه‌های چندجانبه ضروری به نتیجه برسد و اجلاس منظم مقامات مجری قانون (نیروی انتظامی)، گشت مرزی، گمرک و امنیت برگزار گردد.

۵. از قواعد منشور سازمان ملل و اهداف آن دفاع کنند.

۶. مجدداً تکرار کردند که کشورها حق دارند تا راههای توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را براساس شرایط ملی خود برگزینند.

۷. تمایلشان را به وفاداری به قواعد حقوق بشر و نیز مخالفتشان را به مداخله بین‌المللی در امور داخلی‌شان در لوای نگرانی‌های بشردوستانه یا حمایت از حقوق بشر ابراز داشتند.

۸. بر حمایت از تلاش‌های چین برای دفاع و رعایت دقیق و بی‌قید و شرط معاهده ABM ۱۹۷۲ و مخالفت از توسعه طرح سپر دفاع موشکی (TMD) از جمله تحت پوشش قرار دادن تایوان در این طرح به هر شکلی، تأکید کردند.

۹. حمایتشان را از معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) اعلام کردند.

۱۰. نگرانی‌شان را در خصوص وقایع سیاسی جاری افغانستان ابراز داشتند و از همه گروه‌های درگیر خواستند تا مذاکراتشان را هر چه سریعتر آغاز کنند.

۱۱. بر ارتقای همکاری‌هایشان در زمینه گسترش تبادلات فرهنگی، کشف منابع انرژی و حفاظت محیط زیست متعهد شدند.

۱۲. در نهایت توافق کردند تا اجلاس وزرای امور خارجه سالانه برگزار گردد و شورای هماهنگی‌های ملی برای تسهیل همکاری‌های فی‌مابین تاسیس گردد.

در طول این اجلاس، چین و تاجیکستان به طور موفقیت‌آمیزی توافقنامه‌ای را امضا

کردند و به طور دائم مسائل باقیمانده مرزی بین یکدیگر را حل و فصل کردند. اجلاس ششم گروه شانگهای - ۵ نیز در ۱۴ و ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ در شانگهای برگزار گردید و درخصوص موضوعات مختلف امنیتی از جمله شبه نظامیان اسلامی، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان یافته بحث و تبادل نظر کردند و توافقاتشان را دو اعلامیه بیان داشتند که عبارتند از: در اعلامیه اول:

۱. موافقتنامه جدیدی را در زمینه مبارزه با تروریسم، نیروهای جدایی طلب و شبه نظامیان اسلامی امضا کردند و آن را کنوانسیون شانگهای نام گذاری کردند.
 ۲. حمایت خود را از معاهده ABM بین شوروی و آمریکا به عنوان سنگ بنای توافقتنامه‌های امنیتی و خلع سلاح اعلام داشتند.
 ۳. با پذیرش ازبکستان به عنوان عضو ششم این گروه موافقت کردند.
 ۴. توافق کردند نام آن به سازمان همکاری شانگهای^۱ یا SCO تغییر یابد.
- در اعلامیه دوم:

سران کشورهای عضو به طور رسمی اعلام کردند که سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان همکاری بین‌المللی می‌باشد.

بدین ترتیب سازمان همکاری شانگهای با دربرگرفتن ۲۵٪ جمعیت کره زمین^(۴) و ۶۰٪ سرزمین اورآسیا^(۵) جایگاه ویژه‌ای در صحنه تعاملات بین‌المللی به خود اختصاص داد.

در نشست ششم متنی با عنوان "کنوانسیون شانگهای"^۲ درخصوص مبارزه با تروریسم بین‌المللی، جدائی طلبی و افراط گرایی امضا گردید. در بیانیه نشست سران کشورهای عضو سازمان آمده است:

"تاسیس سازمان همکاری شانگهای به ارتقاء روند چندقطبی شدن و دموکراتیزه شدن روابط بین‌الملل منجر می‌شود."^(۶)

1. Shanghai Cooperation Organization

2. Shanghai Convention

در اعلامیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای ضمن آن که تأسیس این سازمان را در راستای روندهای چندقطبی شدن سیاسی و جهانی شدن اقتصادی دنیا محسوب کرده، در بند ۲ اهداف سازمان را چنین برشمرده است:

- تقویت اعتماد متقابل، دوستی و حسن همجواری فی‌مابین کشورهای عضو؛
 - تشویق همکاری‌های موثر سیاسی، تجاری، اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی، آموزشی، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست و سایر موارد همکاری‌ها در بین کشورهای عضو؛
 - تعهد به تلاش‌های مشترک برای تأمین صلح، امنیت و ثبات در منطقه؛
 - ایجاد نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی جدید، دموکراتیک، منصفانه و منطقی.
- در بند هشت، "امنیت منطقه‌ای" تقدم این سازمان دانسته شده و در بند ۹ تنظیم برنامه‌های اقتصادی و تجاری چندجانبه مورد توجه قرار گرفته و در بند ۱۰ همکاری در امور بین‌المللی را طرح نموده است و آورده:
- "حفظ توازن و ثبات استراتژیک جهانی در شرایط فعلی بین‌المللی از اهمیت ویژه برخوردار است."^(۷)

اجلاس هفتم سران در سال ۲۰۰۲ در سن پترزبورگ روسیه برگزار شد. در بیانیه پایانی اجلاس سران آمده است:

- ضمن ابراز نگرانی از تشدید بحران خاورمیانه از هند و پاکستان خواستند تا به تنش موجود بین خود پایان داده مذاکرات سیاسی را آغاز نمایند.
- از تداوم بحران در فلسطین ابراز نگرانی شد و از طرفین درگیر خواسته شد تا قطعنامه‌های سازمان ملل را اجرا کنند.

- با اشاره به نقش افغانستان در صلح و ثبات آسیای مرکزی، بر تلاش این کشورها برای احیای سیاسی و اقتصادی افغانستان تأکید شد.

- تایوان به عنوان بخش جداناپذیر از خاک چین نام برده شد.
- بر ضرورت همکاری برای مبارزه جدی با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی تأکید شد.

- تأسیس یک ساختار بین‌المللی برای مقابله با تهدیدهای گوناگون زیر نظر شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد شد.
- بر لزوم اجرای مقررات مربوط به منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی برای تضمین صلح و ثبات در آسیا و سایر نقاط جهان تاکید شد.
- بر پیوستن همه کشورها به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و خودداری از هرگونه آزمایش سلاح‌ها تاکید شد.

اهداف بنیان سازمان همکاری شانگهای

هم‌گرایی راهبردی^(۸) روسیه و چین سیاست تدریجی گریزناپذیری است که این دو کشور از دهه ۱۹۹۰ برای تعدیل قدرت هژمونیک امریکا^۱، ممانعت از تک قطبی شدن (یا ماندن) نظام بین‌الملل، تنظیم مطلوب‌تر بخشی از جریان جهانی شدن^۲ و برای ایجاد "توازن" اتخاذ نموده‌اند. سیاست‌ناگزیر دیگر آنها "احتراز از مقابله جویی و برخورد با امریکا است."^(۹) چنانچه چین و روسیه موفق گردند که در قالب گسترش فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای حوزه مشترک ظرفیت‌های خود را توسعه داده و به جمع و تکثیر توان (قدرت)‌های خود نائل گردند و آن را در چارچوب "جهان‌گرایی چندمرکزی" و یا "منطقه‌گرایی و مشارکت‌های منطقه‌ای"^(۱۰) توجیه نمایند، آنگاه در جمع بین "ایجاد توازن" و "احتراز از مقابله جویی" مورد اشاره موفق خواهند شد. ایجاد چنین وضعیتی برای این دو کشور در قالب‌های امکان‌پذیر دیگر، کمتر میسر است.

کشورهای آسیای مرکزی که جغرافیای سیاسی، آنها را تحت فشار روسیه و چین قرار داده، موقعیت ژئواستراتژیکی همجواری با روسیه و چین آنها را در منافع جهانی امریکا جای داده

۱. چین و روسیه لاقول تا زمانی که از جایگاه متحد (و یا حتی شریک معتمد) استراتژیک امریکا برخوردار نیستند، ناچار به تعدیل قدرت هژمونیک امریکا می‌باشند.
 ۲. منظور آن بخشی از جریان جهانی شدن اقتصاد، اطلاعات و حتی امنیت است که امریکا (و متحدینش) در تلاشند تا آن را از حالت "روند" درآورده و در قالب هنجارهای مطلوب خود به صورت "پروژه" به پیش ببرند.

و شرایط ژئواکونومیک، آنها را مطلوب نظام سرمایه‌داری جهانی نموده است و در مجموعه همه تلاش‌هایی که برای ایجاد "ملت-کشور" می‌نمایند، در صددند تا با "دیپلماسی چند بعدی" در عین ایجاد توازن بین قدرت‌های بزرگ و نیروهای منطقه‌ای، شرایط مطلوب برای منافع و ثبات ملی و توسعه اقتصادی خود را فراهم آورند. (۱۱)

برای امریکا (و متحدینش) این "تدریج ناگزیر" و "دیپلماسی چند بعدی" فرصت مغتنمی است تا با حداقل هزینه‌های امنیتی، زمینه‌ها، ابزارها و نهادهای لازم برای توسعه و تثبیت نفوذ خود در منطقه را فراهم آورد. (۱۲)

تاکنون موارد عدیده‌ای در خصوص اهداف کشورهای بنیان‌گذار سازمان همکاری شانگهای جهت تأسیس این نهاد ذکر شده است. مجموعه‌ای از آنها به شرح زیر ارائه می‌گردد:

اهداف روسیه

- تلاش برای کاهش مؤثر نفوذ غرب به ویژه امریکا و ناتو در آسیای مرکزی که تهدیدی استراتژیک برای روسیه محسوب می‌شود؛ (۱۳)

- تلاش برای ایجاد جهان چندقطبی از طریق فراهم آوردن وضعیتی برابر با سایر قدرت‌های بزرگ با احتساب توان چین در سازمان؛

- تقویت وجهه و پرستیژ بین‌المللی خود؛

- تعادل در فعالیت‌های غرب گرایانه و شرق گرایانه روسیه؛

- تقویت یکی از آسیب پذیرترین محیط‌های پیرامونی و امنیتی خود در شرق دور و آسیای مرکزی؛

- کمک به نیل به سیاست وحدت و داشتن دست برتر در کشورهای آسیای مرکزی؛ (۱۴)

- ایجاد محیط امن پیرامونی جهت تمرکز بیشتر بر اصلاحات و توسعه اقتصادی؛

- جلب بیشتر همکاری‌های اقتصادی و تجاری آسیای مرکزی؛

- مقابله با افراطی‌گری مذهبی، جدائی طلبی و تروریسم بین‌المللی؛

- بحث گسترش ناتو به شرق؛
- وخامت روابط امریکا و روسیه و انتقاد کشورهای غربی به وضعیت حقوق بشر در آن کشور (به خصوص قضیه چچن).

اهداف چین

- تلاش برای ایجاد جهان چندقطبی و مقابله با هژمونی امریکا از طریق جلب دوستی روسیه؛
- ایجاد سدی در مقابل پیشروی ناتو تا مرزهای غربی چین؛
- ایجاد محیط امن پیرامونی در جهت پیشبرد اصلاحات و توسعه اقتصادی و عبور سیستمیک از اقتصاد مرکزی به اقتصاد بازار آزاد؛
- ایجاد یک بلوک سیاسی جدید با محوریت خود و روسیه؛
- پرکردن خلأ سیاسی در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، بدون کنار گذاشتن ناگهانی

روسیه؛

- تبدیل آسیای مرکزی به منطقه تحت نفوذ خود؛ (۱۵)
- استمرار روند اعتمادسازی نظامی و تقویت همکاری‌های امنیتی؛
- تمایل به رهبری جهان سوم؛
- ایجاد تعادل در توسعه شرق و غرب کشور از طریق افزایش تجارت با آسیای مرکزی؛
- برآوردن نیازهای انرژی خود در چارچوب استراتژی متنوع کردن منابع تأمین انرژی؛
- ایجاد محیطی جهت انتقال قدرت از نسل رهبران کاریزما به نسل تکنو-بوروکرات‌ها؛
- رهایی از دست اصول‌گرایان اسلامی در شمال غرب به خصوص ناحیه اویغور جمهوری خودمختار سین کیانگ که خواهان ایجاد ترکستان شرقی می‌باشند و با قزاق‌ها و قرقیزها مرز مشترک دارند؛
- حل بحران جدایی طلبی تایوان؛
- کاهش فشار امریکا و غرب جهت گسترش ارزش‌ها و اولویت‌هایشان؛

- افزایش سهم خود در تامین امنیت و ثبات مرزهای شمال غرب کشور؛
- کاهش وابستگی اقتصادی به امریکا (حجم تجارت خارجی چین با امریکا در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۹۲ میلیارد دلار بوده است که از این میزان حدود ۷۰٪ سهم صادرات چین به امریکا را تشکیل می‌دهد است که این خود میزان آسیب‌پذیری اقتصاد چین را نشان می‌دهد).

اهداف کشورهای آسیای مرکزی

آسیای مرکزی در متون کلاسیک هیچ‌گاه به آنچه که امروزه به عنوان دولت‌های آسیای مرکزی اتحاد شوروی سابق می‌شناسیم، محدود نشده بود. ایران، افغانستان، شمال پاکستان و غرب چین، همه بخشی از آسیای مرکزی قدیمی محسوب می‌شدند که خود زیر مجموعه یک واحد جغرافیایی بزرگتر با عنوان آسیای داخلی بود که مغولستان، تبت و کشمیر را هم شامل می‌گردید. فرهنگ‌ها در این مناطق - به ویژه در بخش اسلامی آن کاملاً به هم مرتبط بودند. با سقوط پرده آهنینی که آسیای مرکزی شوروی را از همسایگان جنوبی‌اش جدا کرده بود، مفهوم قدیمی "آسیای داخلی"، همراه با روابط ژئوپلتیکی جدیدی که بر هویت‌ها و جایگاه‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی تأثیر می‌گذارد، بازگردانده شده است.

همچنین با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، جهانی که به طور مصنوعی به دو اردوگاه قطب بندی شده بود، فروریخت و سیاست‌های بین‌المللی و منازعات منطقه‌ای نیز به شدت تحت تأثیر این امر قرار گرفت. با پایان نزاع جهانی ایدئولوژیک، نزاع‌های محلی از خروج "عامل جهانی" از جنگ‌های محلی تأثیر پذیرفته‌اند. بدین ترتیب پایان جنگ سرد با تغییرات مطلوبی همراه بوده است. اما در عین این رضایت، یک واقع‌گرایی ترسناک جدید نیز در حال شکل‌گیری است و آن سرباز کردن منازعات و کینه‌های بزرگ ملی و مذهبی است که طی دوران جنگ سرد با این عنوان که برای منافع ابرقدرت‌ها خطر آفرین هستند، منکوب می‌شدند.

حاکمیت شوروی بر آسیای مرکزی طی هفتاد سال، موجودیت پنج جمهوری جدید را در این منطقه دائمی کرد و موجبات بروز تدریجی برخی مفاهیم از مرزبندی‌ها و تمایزات آنها از

یکدیگر را فراهم کرد. اما در موارد زیادی این مفاهیم نهایتاً ریشه دار نشدند. زمانی که امپراطوری در سال ۱۹۹۱ از هم پاشید، در هیچ یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی یک جنبش آزادی‌بخش جهان‌سومی پیشرو و کلاسیک که دارای برنامه کار مستقل ملی باشد و از سوی جمعیت انبوه مردم مورد حمایت قرار گرفته باشد، وجود نداشت. استقلال شوکی بود که صرفاً عده کمی برای آن آمادگی داشتند. رهبران ملی صرفاً نماینده جمعیت کمی بودند و بالاچار می‌باید تقریباً از زیر صفر شروع می‌کردند.

کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی به دنبال هویت، امنیت و توسعه جهت تضمین استقلال خود بوده‌اند. شرایط ژئوپلیتیکی و سوابق تاریخی به آنها آموخته است که الزاماً می‌باید به سوی "توازن" در نزدیکی با قدرت‌های بین‌المللی برتر پیش روند و حتی الامکان از گرایش یک سویه به یک قدرت برتر بپرهیزند، لذا هرگاه که شرائط اجازه داده، با قدرت‌های بین‌المللی که دارای منافع استراتژیک در منطقه بوده‌اند، در قالب توافقات دویا چند جانبه از جمله جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) در ۱۹۹۱، طرح مشارکت برای صلح ناتو (PFP) در ۱۹۹۴ و شانگهای پنچ در ۱۹۹۶ و سازمان همکاری شانگهای در ۲۰۰۱، امنیت خود را گره بزنند، زیرا که امنیت اساس توسعه و توسعه یکی از شروط اصلی بقای مستقل آنها که کشورهایی محاط در خشکی‌اند، می‌باشد.

با ظهور آسیای مرکزی و قفقاز در صحنه بین‌المللی، کشمکش تازه‌ای بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر منافع در این مناطق آغاز گردید.^(۱۶) این کشورها در طول سالیان پس از استقلال تاتشکیل سازمان همکاری شانگهای، دوره‌های متفاوتی از شرایط امنیتی را پشت سر گذاشته‌اند.^(۱۷)

۱. دوره بی‌نظمی نسبی: سال‌های ۹۳-۱۹۹۱، به علت فقدان امکانات مادی و ساختارهای امنیتی، نظم امنیتی خاصی بر منطقه حاکم نبوده است و جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در این دوران شکل گرفت.

۲. دوره ثبات نسبی: سال‌های ۹۶-۱۹۹۳، مناطق بحرانی تا حدودی تحت کنترل درآمدند، طرح

مشارکت برای صلح ناتو PFP و اجلاس شانگهای پنج در این دوره شکل گرفتند.

۳. دوره آغاز دگرگونی: سال‌های ۹۸-۱۹۹۷، در این دوره برخی کشورها خود را برای خروج از نظام امنیتی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع آماده کردند. از طریق تشکیل "گوام GUAM" (سال ۱۹۹۷) شرایط برای افزایش حضور امریکا و ناتو و گسترش همکاری‌های نظامی با آنها و کاهش اتکا به روسیه مهیاتر شد.

۴. دوره توازن نسبی: سال‌های ۹۹-۱۹۹۸، "با تغییر در محاسبات امنیتی رهبران آسیای مرکزی (آنها به این نتیجه رسیدند که) نیاز به تضمین امنیت در آسیای مرکزی با حمایت روسیه بیشتر احساس می‌شود." و با اوج‌گیری نفوذ طالبانیسم و تروریسم "امنیت نظامی ناگهان به صورت یک اولویت در می‌آید و منجر به محاسبه دوباره فواید همکاری باروسیه می‌شود." (۱۱۸) بدین ترتیب از مشارکت کشورهای آسیای مرکزی در فعالیت‌های مربوط به ناتو و طرح مشارکت برای صلح ناتو کاسته می‌شود. در این ایام پوتین ابتدا نخست وزیر و سپس کفیل رئیس جمهور می‌گردد.

۵. دوره تشدید رقابت‌ها: سال‌های ۲۰۰۰ تا ژوئن ۲۰۰۱، هم‌زمان با گسترش نفوذ و حضور ناتو در منطقه، شرایط روسیه نیز بهبود نسبی می‌یابد و در نتیجه رقابت امریکا و روسیه بر سر کسب موقعیت برتر در آسیای مرکزی افزایش می‌یابد. سازمان همکاری شانگهای در این دوره شکل می‌گیرد. از بکستان که از CIS جدا شده بود به این سازمان می‌پیوندد. اتحادیه اقتصادی اروآسیا در این دوره تشکیل و ساختار پیمان امنیتی تاشکند هم تجدید می‌شود. (۱۱۹)

باتوجه به موارد فوق‌الذکر اهداف و اولویت‌های کشورهای آسیای مرکزی برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای به قرار زیر می‌باشد:

- کسب درجه بیشتری از استقلال از طریق خنثی کردن نفوذ منفی چین و روسیه با یکدیگر؛
- کسب پرستیژ بین‌المللی از طریق حضور در نهادی چندجانبه بدون نیاز به تن دادن به پیش شرط‌های سیاسی - حقوق بشری؛
- تقویت روند دولت‌سازی و ثبات‌سازی داخلی؛

- ضمانت صلح و ثبات منطقه‌ای؛
- استفاده از امکانات اقتصادی و تجاری چین به ویژه در بخش انرژی؛
- گشایش مسیر چین برای ترانزیت دوسویه کالا؛
- نیاز به محیط امن بین‌المللی جهت تمرکز بیشتر برای رفع مشکلات اقتصادی و ادامه اصلاحات.

قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان نیز مشکلات زیادی را در داخل خود دارند که عبارتند از:

- هویت ضعیف ملی، روند تازه شروع شده دولت سازی و بی‌ثباتی در جامعه کشورهای مذکور و تجربه بد اقتصادی و نیاز به محیطی امن؛
- گوناگونی قومی؛
- خیزش رادیکالیسم اسلامی.

همچنین قزاقستان به خاطر مشکلات مالی، قرقیزستان به خاطر ارتش بسیار کوچکش و تاجیکستان به خاطر جنگ داخلی ترجیح می‌دهند تا به این گروه ملحق شوند.

نیاز ازبکستان برای سرکوب جنبش اسلامی در کشورش به حمایت روسیه (روسیه بر این باور است که این جنبش بحران چین را تقویت می‌کند) نیز می‌تواند از دلایل عضویت این کشور در سازمان مورد نظر محسوب گردد.

دیدگاه قدرت‌های پیرامون آسیای مرکزی

ترکیه:

ترکیه نخستین کشوری بود که بر این منطقه تأثیر گذاشت. مادامی که اتحاد شوروی وجود داشت، ترکیه به گونه‌ای عمل کرد که انگار جمهوری‌های ترک در قسمت شرقی این کشور وجود خارجی ندارند. جمهوری‌های ترک (منطقه) حالا دیگر مستقل هستند و می‌توانند با ترکیه رابطه برقرار کنند. پاسخ ترکیه محتاطانه اما با تمایل زیاد بوده است - ترکیه از هجمه شدید به مسکو و

علنی کردن انگیزش‌ها و جاه طلبی‌های پان ترکیسم خودداری نموده است، اما می‌باید اذعان کرد که انگیزش‌های پان ترکیسم پشت تلاش‌های سریع ترکیه برای توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جمهوری‌های آسیای مرکزی وجود دارد. زیرا هیچ توجیه دیگری وجود ندارد که چرا ترکیه - که حتی یک مرکز کوچک با کشورهای جدید آسیای مرکزی ندارد - با این حال روابط نزدیک با آنها برقرار می‌کند، خطوط هوایی به این منطقه باز می‌کند و غیره، به ویژه آن که حتی منافع اقتصادی چندان بزرگی هم نصیبش نمی‌شود. (لذا می‌باید) ارتباط مشترک قومی و فرهنگی "پان ترکیسم" این انگیزش‌ها را فراهم آورده باشد.

فرصت‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز منتج به انقلابی در سیاست خارجی ترکیه شده است. آنکارا هم اکنون با فرصت‌های جدید غیر قابل پیش بینی برای جمهوری‌های ترک دهه ۱۹۲۰ مواجه شده است. اما اندازه اقتصاد ترکیه خود به خود محدودیت‌های واقعی بر توانایی‌های این کشور در آسیای مرکزی بر جای می‌گذارد - حتی بر آن امکاناتی که ترکیه می‌تواند از آن بهره گیرد، با این که ترکیه می‌تواند گزینه‌های خود را در آسیای مرکزی به طور سریع گسترش دهد، اما حتی در یک مدت طولانی نمی‌تواند به تنهایی جایگزین نفوذ روسیه در منطقه شود. دولت‌های آسیای مرکزی نیز خود در پی جایگزینی آقابالاسر ترکی به جای روسی نمی‌باشند. رهبران جدید (منطقه) می‌خواهند گزینه‌های خود را تا حد اکثر ممکن گسترش دهند.

نقش آفرینی ترکیه در منطقه، در این زمان با گزینه‌ها و معضلات جدید زیادی مواجه خواهد شد. رنجش روسیه از جمله آنهاست. در حالی که روسیه آگاه است که دیگر نمی‌تواند یک (نظام) تک قطبی کامل سیاسی و اقتصادی را در منطقه ایفا کند، شاهد آن است که ترکیه در دراز مدت به صورت بالقوه بزرگترین رقیب منفرد این کشور در منطقه خواهد بود. ترکیه یک مسیر جای‌گیری به سمت غرب را برگزیده، این امر با خود ضعیف‌تر کردن نفوذ روسیه را به همراه خواهد داشت. بنابراین یک رقابت دائمی بین این دو کشور در هر جای منطقه وجود خواهد داشت. با این که قدرت اقتصادی و نظامی این دو کشور به طور قابل توجهی غیر متجانس می‌باشند، اما ترکیه نفوذ فرهنگی دراز مدت از طریق ارتباطات زبانی، فرهنگی و اقتصادی را برای

خود هدف گذاری کرده که می تواند در پایان دارای اهمیت قابل توجه باشد. همچنین روس ها مطلع هستند که نزاع بین اقوام ترک- مغول با اسلاوها یک وجه غالب تاریخ روسیه برای هزار سال بوده است.

ایران

دومین نیروی خارجی ایران است. همچون ترکیه، ایران نیز دارای گزینه های جدیدی برای نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی در درون مناطق شمالی خود می باشد که برای قرن ها در دسترس نبوده اند. به علاوه حالا ایران، ترکیه را یک رقیب تلقی می کند- تلقی ای که از زمان تأسیس دولت های ملی جدید در دو کشور در دهه ۱۹۲۰ هرگز وجود نداشته است- با این که تحت رهبری مدرن و غرب گرای آتاتورک و رضاشاه دو کشور از چشم انداز وسیع و مشترکی نسبت به جهان برخوردار شده بودند. با تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، اصطکاک های ایدئولوژیک (بین دو کشور) برای نخستین بار پس از جنگ جهانی اول ظاهر شد، این اصطکاک ها با سقوط امپراطوری شوروی تشدید یافت و ترکیه و ایران را یک بار دیگر رقیب هم، در این منطقه جدیداً باز شده، نمود. ایران به هر دو منطقه قفقاز- به ویژه آذربایجان- و آسیای مرکزی، به عنوان مناطق نفوذ (زبان) فارسی نگاه می کند. لذا تلاش های ترکیه که برای کسب جای پای برای خود در منطقه است مستقیماً به عنوان تهدیدی علیه ایران تلقی می شود. ایران یک تهدید بالقوه از جانب پان ترکیسم در شمال خود احساس می کند که با توجه اش نسبت به گسترش نفوذ ترکیه و پان ترکیسم در آسیای مرکزی عجین گردیده است.

البته ایران گسترش فرهنگی به شرق خود را دارد. افغانستان شمالی به مدت طولانی بخشی از مهد فرهنگ فارسی بود. زبان تاجیکی که در آنجا صحبت می شود کاملاً با زبان فارسی مرتبط است. این زبان در سراسر شمال افغانستان و هم در درون تاجیکستان و حتی در داخل جمعیت کوچک تاجیکی در چین گسترش دارد. جمعیت تاجیکی افغانستان دو برابر جمعیت سه میلیونی تاجیکی در تاجیکستان هستند. بنابراین از نظر ژئوپلیتیکی دو خط اصلی کمر بند قومی در

سراسر مرکز آسیا کشیده است - یک ترکی به سمت شمال و دیگری ایرانی به سمت جنوب، با این که هر دوی اینها عوامل ناچیزی در سیاست‌های مسلط روسی در قرن گذشته محسوب می‌شدند، اما امروزه این کمربندها از یک مفهوم واقعی‌تر برخوردارند. البته اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که سیاست‌های منطقه‌ای کاملاً با توجه به این نکات اتخاذ می‌گردند. همه کشورهای درگیر، منافع دیگر و تقدم‌های دیگری نیز، به ویژه در دوره انتقالی پس از شوروی، دارند. اما عناصر قومی جدید که در منطقه ظاهر شده‌اند، چنانچه از سوی سیاست‌مداران منطقه یا در تنازع منافع در منطقه مورد استفاده قرار گیرند، احتمالاً موضوعات فرعی ثابتی در ارزیابی سنیاسی منطقه خواهند شد.

بنابراین با این که ایران دارای فرصت‌های جدیدی (در منطقه) است، اما با تهدید خیلی بزرگتری نیز رو به رو است. ایران ممکن است یکی از بازندگان میراث جغرافیای سیاسی جدید پس از فروپاشی شوروی گردد و ترکیه یکی از برندگان آن، زیرا برای ایران هم اکنون خطرات بالقوه ناشی از جدایی طلبی اقلیت‌های آذری و ترکمنی این کشور وجود دارد، در حالی که حالا برای ترکیه یک نقش جدید در شرق ایران جایی که قبل از آن حضور نداشته، متصور است. البته ایران همیشه از یک موقعیت مهم به جهت وضعیت جغرافیایی خود برخوردار بوده است: ایران تنها مسیر زمینی جایگزین به سوی غرب به غیر از مسیر روسیه می‌باشد. جمهوری‌های آسیای مرکزی که در پی دسترسی به خلیج فارس برای انتقال نفت و گاز و کالاهای خود هستند باید از مسیر ایران استفاده کنند. این مسیر جایگزین، به شدت برای کشورهای آسیای مرکزی‌ای که از قصد روسیه برای تلاش جهت در اختیار داشتن کامل همه این مسیرهای زمینی و خطوط لوله‌های نفت و گازشان مطلع هستند، مهم است. همچنین ایران همیشه یک عنصر اساسی محسوب می‌شود و روسیه هم ممکن است از آن به عنوان تعادل بخش قدرت ترکیه استفاده کند.

چین

چین نیز در معادله آسیای مرکزی با سنگینی تمام مورد توجه قرار می‌گیرد. حدود هشت

میلیون مسلمان ترک اویغوری در استان سین کیانگ چین در غرب این کشور زندگی می‌کنند، منطقه‌ای که به "ترکستان چین" هم معروف می‌باشد. آنها به لحاظ زبانی کاملاً با ازبک‌ها ارتباط دارند و صاحب یک فرهنگ و تمدن نوشتاری متمایز هستند که به بیش از هزار سال پیش برمی‌گردد. آنها دوره‌هایی از استقلال، به ویژه در سال‌های قبل از ۱۹۴۹ که لشکریان کمونیست وارد منطقه شده‌اند، را داشته‌اند. آنها اساساً در کمترین شکل خود مشتاق یک خودمختاری در چین هستند و در بهترین شکل در پی استقلال کاملی مشابه ترک‌های طرف شوروی در آن طرف مرز هستند. آنها امکانی برای کسب استقلال تا زمانی که قدرت کمونیست‌های چین در پکن از بین نرفته، ندارند. اویغورها احتمالاً از هر ضعف آتی پکن برای اعلام استقلال استفاده خواهند کرد و از سوی گروه‌های لیبرال اویغوری زیادی که در خارج از چین در آسیای مرکزی، ترکیه و غرب زندگی می‌کنند، حمایت خواهند شد. آنها در هماهنگی نزدیک با جنبش استقلال خواهی تبت می‌باشند.

بنابراین اویغورها نیز زمینه دیگری از نزاع می‌باشند که بر آسیای مرکزی مؤثر است. کشورهای آسیای مرکزی، چه موضعی خواهند گرفت زمانی که جنبشی اویغورها برای استقلال خود، خواهان حمایت خارجی گردند؟ آیا قزاقستان که بیشترین تعداد اویغورها را دارد کناری می‌ایستد و یا این که به کمک اویغورها خواهد آمد؟ آیا آنها به روابط تجاری نه چندان قابل توجه خود با چین بیش از روابط قومی ارزش خواهند داد؟ قزاق‌ها عملاً دارای منفعت فراوانی در بازگشت ۳۰۰ هزار قزاق که در منطقه اویغور (چین) زندگی می‌کنند و چینی‌ها هنوز آنها را برای بازگشت آزاد نگذاشته‌اند، دارند. این که عکس‌العمل روسیه نسبت به اغتشاشات بالقوه در این منطقه چه خواهد بود؟ آیا روسیه از کاهش امپراطوری چین که به موازات قدرت کاسته شده از روسیه کمک می‌کند، استقبال نخواهد کرد؟ ارزیابی وضعیت چین نشان می‌دهد که شکی وجود ندارد که (در آینده) چین نفوذ عمده‌ای در آسیای مرکزی خواهد داشت که به صورت بالقوه در مواجهه با (قدرت) روسیه خواهد بود. از لحاظ تاریخی این منطقه صحنه درگیری بین این دو کشور بزرگ بوده است.

روسیه

روسیه، خود مهم‌ترین کشور منطقه‌ای است. همانطور که اشاره شد، روسیه به دنبال باز تولید نوعی دولت فدرال در منطقه براساس شرایط اختیاری‌تر و مساوی‌تر از گذشته است. با این که هم روسیه و هم آسیای مرکزی و قفقاز دارای منافع در روابط اقتصادی و دوجانبه خود با یکدیگر هستند، اما هیچ یک از کشورهای آسیای مرکزی مایل نیستند که روسیه برآینده آنها تسلط مطلق داشته باشد. پس این احتمال وجود دارد که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) هیچ‌گاه به فدراسیون تبدیل نشوند. رهبران موجود در اکثر جمهوری‌های امروزی، اساساً با رهبری آتی در منطقه که به طور بسیار محتملی از ناسیونالیست‌ها خواهند بود و از روابط کورکورانه با روسیه دوری خواهند گزید، متفاوت می‌باشند. لذا باین که روسیه همچنان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای باقی خواهد ماند اما جایگاه نسبی آن در منطقه به نفع قدرت‌های خارجی که قبلاً توضیح داده شد، کاسته می‌گردد.

یک زمینه که می‌تواند روسیه را وارد یک نزاع جدی در منطقه نماید در قزاقستان وجود دارد. قزاق‌ها در جمهوری خود یک اقلیت هستند و عمیقاً در این خصوص ناراحت می‌باشند. روس‌ها در این جمهوری تقریباً دارای جمعیتی معادل قزاق‌ها (یعنی حدود ۳۷٪ روس و ۴۱٪ قزاق) هستند. در شمال قزاقستان، اکثر جمعیت روسی هستند که احتمال دارد که برای جدا شدن از این جمهوری و اتصال به روسیه مصمم گردند. در این صورت زمین‌های با ارزش کشاورزی، منابع و صنایع را هم با خود خواهند برد. ناسیونالیست‌های قزاق نگران این وضعیت هستند که چطور با حضور روس‌ها یک جمهوری قزاق حقیقی تشکیل دهند. به علت وجود منازعات در آمال‌های قومی، نزاع در قزاقستان کاملاً محتمل است. لذا تجزیه طلبی شمالی‌ها (در قزاقستان) را نمی‌توان نادیده گرفت. وقوع این امر، به تنهایی می‌تواند سوزاننده‌ترین معضل آتی آسیای مرکزی را ایجاد نماید. کشورهای دیگر هم احتمال دارد که وارد این منازعه شوند و ابعاد آن را، لااقل در سطح ایدئولوژیک، گسترش دهند. به غیر از قزاقستان، این منطقه در حال سپری کردن یک روند طولانی و پیچیده استعمارزدایی است که با اصطکاک و فشار ملازم می‌باشد. نمی‌توان

مطمئن بود که روس‌ها به کاهش تدریجی نفوذ خود در منطقه تن در دهند. همچنین کاملاً امکان دارد که زبان انگلیسی پس از یک نسل یا بیشتر به عنوان زبان دوم منطقه جای زبان روسی را بگیرد. با این که زبان روسی حامل فرهنگ بزرگی است اما به آسانی نمی‌تواند به عنوان یک زبان بین‌المللی مناسب برای ارتباط با جهان خارج برای کشورهای آسیای مرکزی که به دنبال ورود هرچه فعال‌تر به دنیا هستند، مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین آینده منطقه به طور قابل ملاحظه‌ای به علت منازعات بالقوه و بالفعلی که عمدتاً از جنوب نضج می‌گیرند ناآرام باقی مانده است. ترکیه، ایران، افغانستان و حتی پاکستان مستقیم و یا غیرمستقیم به عنوان نیروهایی که بر سرهویت و موضع طرفدارانه کشورهای آسیای مرکزی رقابت دارند، در این منازعات درگیر هستند. حتی هند نیز نمی‌تواند خود را از این صحنه کنار بکشد، زیرا اساساً به علت ظهور پنج کشور مسلمان جدید در منطقه‌ای که قبل از آن برای مدت‌ها در سلطه قدرت روسی طرفدار هند بوده است به شدت ترسیده و عاجز شده است. ظهور این کشورها در صحنه بین‌المللی پاکستان را تقویت و تشجیع کرده است. پاکستان برای خود یک نقش عمده در آسیای مرکزی قائل است - که صرفاً به جهت استمرار جنگ در افغانستان به تأخیر افتاده است. هند و پاکستان دو عاملی هستند که به درون منازعات آسیای مرکزی وارد شده‌اند و در آینده نیز برجسته‌تر خواهند شد.

در جهان پس از جنگ سرد، مناطق قبلی اتحاد شوروی با مسائل ویژه‌ای مواجه هستند. استعمارزدایی همیشه برای آنهایی که به استعمار مبتلا بوده‌اند، دردناک بوده است. روسیه تاکنون در مقابل بخشی از این روند مقاومت کرده است. نزاع‌های قومی که در گذشته وجود داشته و مخفی نگه داشته شده بودند و مورد عنایت نبودند، مجدداً با شدت بیشتر ظاهر شده‌اند. "ملت‌های" جدیدی ایجاد شده‌اند که هرگز قبلاً به عنوان یک بازیگر مستقل در صحنه بین‌المللی وجود نداشته‌اند. لذا جایگاه‌ها، متحدان و رقبایشان هنوز به روشنی مشخص نشده‌اند. بسیاری از کشورهای جدیدی که به صحنه بین‌المللی افزوده شده‌اند، تأثیر پیچیده‌ای بر منطقه خواهند داشت. همه کشورهای اصلی در پیرامون این منطقه در منازعات منطقه‌ای وارد شده‌اند که این امر

بر روابط آنها با یکدیگر نیز اثر می‌گذارد. جدید بودن نسبی این کشورها خود موجب دردهایی است که احتمالاً طاقت فرسا خواهند بود. نزاع داخلی برای رهبری (منطقه) تا حد کمی به باز تنظیم منطقه انجامیده که این خود به نتایج غیر قابل پیش‌بینی دیگر منجر خواهد شد. منازعات و ناآرامی‌های قومی محتمل است که در آینده برای مدتی وجه عمده صحنه (این منطقه) گردد.

در فصل سوم معادلات سیستمیک در شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای نظیر تأثیر سازمان‌های بین‌المللی (سازمان تجارت جهانی، ناتو) و تأثیرات منطقه‌ای سازمان و همچنین دیدگاه کشورهای غربی در خصوص شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی از مباحث مهم در پیگیری روند حرکت سازمان همکاری شانگهای، سازمان‌های بین‌المللی فعال و تعاملات آنها با سازمان مورد نظر می‌باشد. گسترش پیمان آتلانتیک شمالی ناتو به شرق و نگرانی‌های مسکو و پکن از پی آمدهای گسترش نفوذ غرب در منطقه، گسترش اتحادیه اروپا تا نزدیکی مرزهای غربی روسیه و بحث عضویت کشورها در سازمان تجارت جهانی از جمله مباحث قابل توجه و حائز اهمیت در بررسی سازمان همکاری شانگهای می‌باشد که به تفصیل مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. به عنوان مثال، چین به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای سازمان همکاری شانگهای در ۱۹ آبان ۱۳۸۵ به سازمان تجارت جهانی پیوست. به طور حتم این حرکت تأثیر بسیار گسترده‌ای بر اقتصاد چین و اقتصاد جهان خواهد داشت و سازمان همکاری شانگهای نیز از این روند تأثیرپذیر خواهد بود. بحث عضویت سایر کشورها در سازمان تجارت جهانی و پیامدهای آن از مباحث مهم و قابل توجهی است که می‌بایست مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

سازمان همکاری شانگهای و میزان انطباق آن با نیازهای منطقه‌ای

ترتیبات منطقه‌ای موجود در منطقه هر یک دارای معایب و محاسنی است از جمله: کشورهای مستقل مشترک‌المنافع: عمدتاً حافظ منافی است که از بقایای باقیمانده از نظام

حاکم بر شوروی سابق به زمان حال منتقل شده است و در شرایط کنونی برای کشورهای آسیای مرکزی قابل بهره‌برداری نیست. این نهاد همیشه این خطر را برای کشورهای آسیای مرکزی گوشزد می‌کند که روسیه زمانی ممکن است بخواهد دوباره نقش "برادر بزرگتر" را ایفا نماید.

برنامه مشارکت برای صلح ناتو (Nato's PFP): موجد منافی است که در چارچوب وجودی منابع عظیم انرژی و همجواری با روسیه و چین حادث شده است و کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند از آن بهره‌گیرند. این برنامه در صورت تقویت یا تحول جهشی خود، با افزایش چالش از سوی روسیه و احیاناً چین مواجه خواهد شد که بدین ترتیب ضربه مستقیمی بر ثبات سیاسی این کشورها وارد می‌کند.

سازمان همکاری شانگهای: در شرایط فعلی به روند استقلال، دولت‌سازی، ثبات و امنیت منطقه‌ای و توازن بین چین و روسیه در منطقه یاری می‌کند. اما بزرگترین نقص آن عدم توان کشورهای عضو (به ویژه چین و روسیه) در تأمین کارآیی نیازهای توسعه‌ای یکدیگر در کوتاه‌مدت و میان‌مدت می‌باشد.

چارچوب‌های دیگر همچون گوام و نهادهای موجود بین برخی کشورهای آسیای مرکزی به علت در بر نداشتن قدرت‌های اصلی منطقه، بیش از برنامه مشارکت برای صلح، با چالش‌های امنیتی روسیه و چین مواجه خواهد شد و یا بیش از سازمان همکاری شانگهای در تأمین نیازهای توسعه‌ای ناتوان است.

لذا از آنجایی که سازمان همکاری شانگهای بزرگترین قدرت‌های همجوار با "پیوستگی سرزمینی" کشورهای آسیای مرکزی را تحت پوشش قرار می‌دهد، نسبت به سایر نهادهای مهم موجود، یعنی کشورهای مستقل مشترک المنافع که صرفاً یکی از دو قدرت بزرگ منطقه را پوشش می‌دهد و برنامه مشارکت برای صلح ناتو که خارج از قدرت‌های موجود منطقه‌ای، نیروی سومی را به معادلات امنیتی وارد می‌کند و دامنه چالش‌ها را توسعه می‌بخشد، با شرایط کشورهای منطقه آسیای مرکزی برای تعدیل نفوذ همه جانبه روسیه و یا احتمال نفوذ تهاجمی چین منطبق است.

در رهیافتی دیگر، سازمان همکاری شانگهای در خود سه نوع از مقابله هژمون را دربرمی‌گیرد:

الف) مقابله با هژمون امریکا توسط روسیه و چین که می‌خواهند از این سازمان در تعدیل قدرت هژمونیک امریکا بهره‌گیرند.

ب) مقابله با هژمون‌های روسی و یا چینی توسط کشورهای آسیای مرکزی که در پی ایجاد موازنه در قدرت‌های روسیه و چین در سطح منطقه هستند.

ج) مقابله با هژمون روسیه از سوی چین که به دنبال کاهش تدریجی نفوذ روسیه و افزایش نفوذ خود در منطقه است.

در مرحله بعد به نظر می‌رسد که شکل مذکور هنوز ناپایدار باشد چرا که (۱) کشورهای تازه استقلال یافته در پی آن نبوده‌اند که از حوزه نفوذ یک کشور درآمده و به حوزه نفوذ دو کشور در آیند، بلکه درصدد مطرح کردن خود در سطح بین‌المللی بودند و (۲) حتی خود کشورهای چین و روسیه نیز برای توسعه اقتصادی خود به یک قطب دیگر نیاز شدید دارند، بنابراین لازم می‌بود تا فراتر از این منطقه نیز به قدرت‌های دیگر دست یازند.

دیدگاه غرب با محوریت ایالات متحده

- بتواند در این منطقه جای پای باز کند و با تکیه بر منافع ملی و اولویت‌های اقتصادی و

سیاست‌های فراملی خود در توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه سهمی داشته باشد؛

- به دو قدرت بزرگ منطقه جهت مانیتور کردن و نیز محدود کردن حوزه عمل بلامناراعشان

نزدیکی بیشتری داشته باشد؛

-- جایگزین ساختن و تثبیت ارزش‌های دمکراتیک به جای ارزش‌های ورشکسته کمونیسم.

به‌رغم تفکر منتج از جنگ سرد مبنی بر احتمال تشکیل بلوک دیگری در مقابل غرب، هیچ

یک از کشورهای مورد نظر (اعم از کشورهای آسیای مرکزی و حتی شوروی و چین) نه تمایل

دارند و نه در موقعیتی می‌باشند که تصمیم به تشکیل چنین بلوکی را اتخاذ نمایند، بلکه مایلند تا

باامن نمودن سرزمین خود، از بروز بحران‌هایی که ممکن است قسمتی از توان توسعه‌ای آنها را به خود اختصاص دهد، اجتناب نمایند. دوره انتقالی پس از جنگ سرد، مرحله شکل‌گیری و تثبیت اقتصادی برای کشورهای روسیه و چین می‌باشد و حتی مطرح شدن مبارزه جهانی با تروریسم نیز به بهترین نحو می‌تواند در خدمت این هدف قرار گیرد. چراکه حتی قبل از مطرح شدن مبارزه جهانی با تروریسم توسط امریکا پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، در مفاد اولیه بیانیه سران گروه شانگهای ۵، تروریسم، جدایی طلبی و تندروی محکوم گردیده بود.

نکته دیگر این که نیاز شدید اقتصادی همه کشورهای عضو به بلوک غرب، رهبران این کشورها را هرچه بیشتر محتاط نموده است و بنابراین عاقلانه به نظر نمی‌رسد که قبل از برکنندن مجاری نیازشان از این بلوک - که بعید به نظر می‌رسد - در صدد رویارویی با آنها در قالب یک سازمان امنیتی منطقه‌ای برآیند.

بنابراین تأکید اصلی کشورهای مطرح در این منطقه به ایجاد محیطی برای تمرکز بیشتر بر تثبیت نظام، مشروعیت و کسب رشد اقتصادی (داخلی)، امنیت (داخلی و همچنین منطقه‌ای) و توسعه تبادلات اقتصادی (چندجانبه اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) است. فصل چهارم، نیز شامل بررسی تأثیرات و پی‌آمدهای عضویت یا عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در این خصوص دیدگاه‌های مخالف و موافق عضویت در سازمان مذکور از چند منظر قابل طبقه‌بندی می‌باشد:

دیدگاه مخالفان

- پس از فروپاشی شوروی نظام بین‌الملل از ویژگی سلسله مراتبی برخوردار گردیده است که در آن امریکا تنها ابرقدرت است. اهداف سازمان مذکور با استراتژی جهانی امریکا مغایرت دارد. در شرایط کنونی عضویت در آن سازمان، جمهوری اسلامی ایران را در خط مقدم ملاحظات امنیتی امریکا در قبال آسیای مرکزی قرار می‌دهد، در نتیجه بر شدت تهدیدات امریکا بر علیه

کشورمان می‌افزاید.^۱

- برای چین و روسیه، جمهوری اسلامی ایران یک ابزار تاکتیکی است. ورود به سازمان مذکور نه تنها در این جایگاه تغییری ایجاد نمی‌کند بلکه صرفاً امکان بهره‌برداری ابزاری‌تر از کشورمان را توسط دستگاه سیاست خارجی آن دو کشور فراهم‌تر می‌سازد.

- عضویت در سازمان مذکور، برنگرانی‌های امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس (و اسرائیل) از جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید و آنها را به عکس‌العمل در جهت تقویت پیوند با امریکا (و یا تشدید جهت‌گیری‌های منفی) در مسیر مقابله با کشورمان وارد می‌کند.

- با توجه به جایگاه جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی و همچنین مرادوات قدرت- پایه میان چین و روسیه از یک سو و بلوک غرب از سوی دیگر، احتمال وجه المصالحه قرار گرفتن ایران در صحنه رقابت سیاسی وجود دارد، نمونه بارز آن مباحث مربوط به تعاملات روسیه با ناتو و بحث عضویت این کشور در پیمان مزبور می‌باشد. به نظر می‌رسد باید جنبه‌های مختلف امر مد نظر قرار گرفته و محتاطانه عمل گردد تا با توجه به مسائل پیرامون نظیر گسترش ناتو به شرق (از طرف شرق) سازمان همکاری‌های شانگهای (از طرف شمال شرق) بحث شورای همکاری‌های خلیج فارس (از طرف جنوب) و بحث رژیم حقوقی دریای خزر (از طرف شمال) به طور عمل‌گرایانه تصمیم‌گیری شود.

- به دلیل همین مرادوات قدرت- پایه موجود میان روسیه و چین از یک سو و بلوک غرب از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که قدرت جولان کمتری از سوی روسیه و چین در روابطشان با جمهوری اسلامی ایران چه در سطح دوجانبه و چه در سطح چندجانبه وجود داشته باشد. از طرف دیگر روابط تاریخی چین و روسیه بر جو اعتمادسازی استوار نیست و هر یک به طور مستقل سیاست‌ها و اولویت‌هایی در صحنه بین‌المللی برای خود ترسیم نموده‌اند و درخصوص امریکا نیز هر دو امریکا را به نوعی بهترین شریک تجاری و اقتصادی خود می‌بینند. ظاهراً دو کشور مطرح این سازمان منافع خود را در تعامل با بلوک غرب بر منافعشان با ایران ترجیح

۱. به ویژه آن‌که سازمان مذکور از طریق ایران با ناتو (ترکیه) هم مرز می‌شود.

خواهند داد. به عنوان مثال حجم مبادلات چین و آمریکا در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۹۲ میلیارد دلار بوده است که از این میزان حدود ۷۰٪ آن صادرات چین به آمریکا است که البته این رقم خود مبین میزان آسیب پذیری اقتصاد چین از سوی آمریکا است.

- سازمان همکاری‌های شانگهای فاقد انسجام لازم در قبال مسائل بین‌المللی است و با مانور آمریکا و یا ناتو ممکن است دچار تفرقه و تشتت گردد. بنابراین با توجه به جایگاه کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران، هند و پاکستان، بعید به نظر می‌رسد سازمان بخواهد از این کشورها که هر کدام می‌توانند در جناح بندی‌های داخلی سازمان و موضع‌گیری‌های بین‌المللی نسبت به سازمان تأثیرگذار باشند، جهت همکاری دعوت به عمل آورند.

- عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای، با توجه به موقعیت جغرافیایی کشورمان در منطقه، باعث می‌شود تا ایران در جبهه مقدم ژئوپلیتیکی این سازمان قرار گیرد. مضافاً این که با توجه به تحولات جاری در منطقه و بحران‌های جاری منطقه‌ای و احتمال حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، عضویت ایران می‌تواند با واکنش‌ها و حساسیت‌هایی همراه باشد که این مسأله می‌تواند از بعد امنیتی و آسیب‌پذیری حائز اهمیت باشد.

- حفظ و گسترش روابط اقتصادی و سیاسی دو جانبه ما با کشورهای روسیه، چین و منطقه آسیای مرکزی و ایجاد و گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی دو جانبه و چندجانبه با کشورهای غربی بهتر می‌تواند منافع ملی کشورمان را برآورده سازد.

- روسیه و چین گرایشی به باز شدن مسیر ایران بر روی کشورهای آسیای مرکزی ندارند، چون در آن صورت از اهمیت مسیر و امکان مبادلات آنها با این کشورها کاسته می‌شود، لذا حتی در صورت عضویت ایران، در چانه‌زنی‌های درون سازمان جمهوری اسلامی ایران ناچار خواهد شد از برخی امکانات فعلی خود به نفع کشورهای مذکور چشم‌پوشی کند.

- حتی اگر عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای به کاهش تهدیدات و مخاطرات منطقه‌ای منجر شود، بر میزان تهدیدات (نظامی تر و فوری تر) استراتژیک بین‌المللی از جانب غرب - اساساً آمریکا - خواهد افزود.

- باتوجه به وابستگی کشورهای عضو (هرکدام به نوعی) به غرب سیاست‌گرایش به شرق در قالب یک سیاست واحد و دراز مدت می‌تواند خطرناکی داشته باشد.

- تاکنون سازمان مذکور به صورت یک اتحادیه یا بلوک جدید در نیامده است. شرایط موجود هم بیانگر بروز چنین وضعی تا یک دهه آینده نمی‌باشد.

باتوجه به واقعیت‌های بین‌المللی (سیاسی - اقتصادی و نظامی) جمهوری اسلامی ایران می‌باید سعی خود را مصروف نزدیکی به غرب نماید، لذا حتی اگر عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای تهدید فوری‌ای برای کشورهای عضومان به ارمغان نیاورد، سرعت این نزدیکی را کند و مسیر آن را ناهموار می‌سازد. حتی اگر این نگرش درست باشد که "شرایط داخلی ظرفیت هضم کم‌خطر یک حرکت سریع و ناگهانی به سوی غرب را ندارد و نهادهای صرفاً غربی آمادگی پذیرش فوری جمهوری اسلامی ایران در خود را ندارند". لذا چنانچه عضویت در سازمان مذکور طی یکی دو سال آتی امکان‌پذیر باشد آنگاه این عضویت با ادامه روند نزدیکی تدریجی به غرب منافات ندارد.

- در حال حاضر پیمان‌های منطقه‌ای دیگری مانند بوآنو مطرح می‌باشد، باید دید آیا عضویت در اینها منافاتی با هم ندارد و این که کدام مقرون به صرفه‌تر است.

- ضروری است پیش از اتخاذ هر تصمیمی، آینده سازمان، بحث سازمان تجارت جهانی و عضویت کشورهای منطقه در آن، موضوع گسترش ناتو به شرق و همچنین بحث کشورهای خواهان عضویت همراه با دلایل و انگیزه‌های هرکدام از این کشورها مورد نقد و بررسی کارشناسی قرار گیرد. علاوه بر آن می‌بایست بار دیگر این موضوع را نیز مد نظر قرار داد که نگاه سازمان در خصوص عضویت پاکستان به آن مثبت نبوده و ظاهر امر چنین می‌نماید که بحث عضویت کشورمان نیز می‌تواند با عدم استقبال اعضاء مواجه گردد.

- هدف اصلی از پیوستن را باید مشخص کنیم به دنبال چه هستیم و با عضویت چه چیزهایی به دست می‌آوریم.

دیدگاه موافقان

- با آغاز قرن ۲۱- به ویژه پس از تهاجم امریکا به افغانستان- بازی بزرگ دیگری در این منطقه شروع شده است. در بازی جدید، سه بازیگر اصلی (امریکا، روسیه و چین) و چند بازیگر فرعی (کشورهای آسیای مرکزی، ترکیه، ایران، پاکستان، هند و برخی کشورهای عربی) حضور خواهند داشت که متناسب با شرایط پیش رو می‌باید دوستان یا دشمنان خود را تعیین کنند. (این نکته قابل توجه می‌باشد که در شرایط حاضر به خاطر این که سیاست بین‌الملل از نظم سیالی برخوردار است لذا دوستی‌ها یا دشمنی‌ها در بین بازیگران مذکور هم کاملاً سیال است که حتی می‌تواند موضوعی - به جای کشوری- باشد). با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، روسیه و چین گرایش خود برای نزدیک کردن تمایلاتشان درخصوص آسیای مرکزی به یکدیگر را ابراز داشته‌اند. سازمان همکاری شانگهای در پی افزایش امنیت مبتنی بر همکاری کشورهای عضو در زمینه‌های با مطلوبیت بین‌المللی همچون تروریسم، مواد مخدر و جنایت‌های سازمان یافته می‌باشد. نکته مهم آن که سازمان همکاری شانگهای مبتنی بر پذیرش اصل احترام به حاکمیت کشورها و رژیم‌های حاکم بر آنهاست که مسلماً مقوم اصل حیاتی بقا برای جمهوری اسلامی ایران است. عضویت در سازمان همکاری شانگهای با هدف کاهش حجم تهدیدهای منطقه‌ای و مشارکت در همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های امنیتی (تروریسم، مواد مخدر، قاچاق اسلحه، جنایت‌های سازمان یافته) و اقتصادی (عبور کالا و انرژی) با مطلوبیت بین‌المللی در جهت منافع ملی (امنیتی- اقتصادی- سیاسی- فرهنگی) و افزایش قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. چنانچه عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان مذکور با اهداف یاد شده- که اساساً اهداف آن سازمان می‌باشد- صورت گیرد هیچ یک از چارچوب‌های بازی را برهم نزده، با منافع فوری‌تر حیاتی و ملی امریکا و غرب منافات ندارد.

- با فروپاشی شوروی، ایران (لااقل بخش شمالی آن) از مسائل، نگرانی‌ها و هرگونه الگوی همکاری یا امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز متأثر می‌گردد^۱، لذا می‌باید در قبال آنها

۱. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ پیوستگی سرزمینی و برخی تشابهات تاریخی، فرهنگی، مذهبی و موضوع

عکس العمل متناسب نشان دهد. الگوهایی که مشارکت روسیه و چین^۱ را در وجوه منطبق با هنجارهای بین‌المللی به همراه دارند^۲ در کاهش مخاطرات امنیتی ناشی از قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند^۳. از نظر برخی تئوری‌های امنیت منطقه‌ای، شرط پایداری نهادهای منطقه‌ای به ویژه در زمینه امنیتی، حضور همه قدرت‌های بزرگ منطقه در آن نهاد و تمایل آنها بر پایداری آن نهاد است. حال چنانچه امنیت ایران - حداقل بخشی از شمال آن - را به لحاظ موقعیت جغرافیایی اش با امنیت آسیای مرکزی گره خورده فرض کنیم^۴ آنگاه سازمان همکاری شانگهای منطبق‌ترین نهاد منطقه‌ای با فرض مذکور می‌باشد.

- توجه ایران به شمال، روند اجتناب‌ناپذیر شرایط ناشی از فروپاشی شوروی است. این توجه چنانچه در چارچوب الزامات جغرافیایی و اقتصادی خود تعریف گردد، مفهوم تهدید کشورهای حاشیه خلیج فارس از آن برداشت نخواهد شد.

- سازمان همکاری شانگهای براساس اسناد منتشره، بر اصل احترام به حاکمیت کشورها و رژیم‌های حاکم بر آنها مبتنی است. اتکا بر این اصل مفهوم اصل حیاتی "بقا" برای جمهوری اسلامی ایران است.

ترازیت کالا و انرژی - و برخی مسائل دیگر همچون رژیم حقوقی دریای خزر - هم دارای گزینه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آسیای مرکزی است و هم از تحولات عمده آن تأثیر می‌پذیرد.

۱. چین و روسیه با تأسیس و عضویت در سازمان همکاری شانگهای، تمایلشان را برای هماهنگ‌تر کردن اقدامات خود در آسیای مرکزی ابراز کردند.

۲. براساس مندرجات اسناد منتشره از توافقات نشست‌های شش‌گانه گروه "شانگهای - ۵" و بیانیه آخرین نشست در مورد تأسیس سازمان همکاری شانگهای، از جمله اهداف سازمان، همکاری در زمینه‌هایی همچون مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جنایت‌های سازمان یافته می‌باشد. این زمینه‌ها به علت انطباق با هنجارها، از مطلوبیت بین‌المللی برخوردار است.

۳. از آن‌جا که جمهوری اسلامی ایران به‌هیچ مجموعه و سازوکار حمایتی منطقه‌ای - یا بین‌المللی - متصل نیست، لذا درجه آسیب‌پذیری اش از تهدیدات پیرامونی - و بین‌المللی - زیاد می‌باشد.

۴. با این‌که آسیای مرکزی هنوز اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - چه در سطح تحلیل منطقه‌ای و چه بین‌المللی - محسوب نمی‌شود، اما مسائل آن منطقه - به ویژه بخش جنوبی اش و احتمالاً در آینده بخش غربی آن - به تدریج برای کشورمان از جنبه‌های فوری‌تر و بعضاً امنیتی‌تر برخوردار خواهند گشت. نفوذ امریکا در منطقه به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر بر برجستگی این جنبه‌ها خواهد افزود.

- از آنجایی که شرایط داخلی کشورمان ظرفیت هضم کم خطر یک حرکت سریع و ناگهانی به سوی غرب را ندارد و سازمان‌های قابل اتکای غربی نیز اصولاً به پذیرش فوری کشورها در درون خود مبادرت نمی‌ورزند، لذا چنانچه عضویت در سازمان مذکور طی یک تا دو سال آتی صورت پذیرد، آنگاه این عضویت با جریان تدریجی نزدیکی به غرب منافاتی ندارد و در صورت لزوم ابزاری برای چانه‌زنی هم فراهم خواهد آورد.^۱

- عضویت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به عنوان ادامه سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی متخذه از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای شمالی (آسیای مرکزی) مطرح گردد.

- فروپاشی شوروی فضای حیاتی جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد که می‌توان آن را با عضویت در سازمان مذکور نهادینه کرد. اگر افغانستان به سمت آرامش پیش رود، امکان توفیق نظامی اسلام‌خواهان منطقه کاهش می‌یابد و احتمالاً آنها به سمت مبارزات سیاسی پیش خواهند رفت، در آن صورت عضویت ایران در این سازمان می‌تواند منافع گروه‌های اسلامی را نیز تأمین کند. گروه‌های اسلامی مهم منطقه - به جز در تاجیکستان و در بخشی از افغانستان - به سمت پاکستان، عربستان و برخی کشورهای عربی دیگر گرایش دارند. قدرت‌گیری آنها در منطقه الزاماً با تمایل به دوستی با ایران همراه نخواهد بود.

- تجربیات دهه گذشته در آسیای مرکزی نشان داده است که برای جمهوری اسلامی ایران نفوذ میانه روانه در آسیای مرکزی، ممکن تر از نفوذ رادیکال می‌باشد.

- با فروپاشی شوروی، بر اهمیت ژئواکونومیک ایران (انرژی - ترانزیت) به ویژه در جهت ادغام تعدادی از کشورهای منطقه مذکور در نظام سرمایه‌داری جهانی افزوده شده است، برای عینی کردن فواید مترتب بر این اهمیت، الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و یا الگوهای مشابه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۱. برداشت نگارنده بر آن است که فوری‌تر شدن تهدیدات امریکا نسبت مستقیم با شدت شکنندگی محیط داخلی و انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران دارد.

- کاهش حجم تهدیدهای منطقه‌ای نسبت به جمهوری اسلامی ایران که ناشی از منافع قدرت‌های پیرامون آسیای مرکزی می‌باشند.

- مشارکت در همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های امنیتی درجه دوم (همچون: مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و جنایت‌های سازمان یافته) که با هنجارهای بین‌المللی منطبق می‌باشند.

- مشارکت در همکاری‌های اقتصادی چندجانبه منطقه (عبور کالا و خطوط انرژی)

- جمهوری اسلامی ایران به لحاظ پیوستگی سرزمینی و برخی تشابهات تاریخی، فرهنگی، مذهبی و موضوع انتقال انرژی- و برخی مسائل دیگر همچون رژیم حقوقی دریای خزر- دارای گزینه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آسیای مرکزی است و از تحولات عمده آن تأثیر می‌پذیرد. در نتیجه، امنیت جمهوری اسلامی ایران از برخی انواع نفوذ کشورهای پیرامونی آسیای مرکزی (همچون ترکیه، پاکستان، افغانستان، روسیه و چین) و کشورهای غیرپیرامونی (همچون آمریکا، عربستان و امارات) بر منطقه مذکور تأثیر می‌پذیرد.

- جمهوری اسلامی ایران در قبال مجموعه تهدیدات پیرامونی- و بین‌المللی- اعم از استراتژیک، نظامی و جدایی طلبی به هیچ سازوکار حمایتی منطقه‌ای متصل نمی‌باشد لذا درجه آسیب‌پذیری‌اش از تهدیدات پیرامونی- و بین‌المللی- بیش از حد لازم می‌باشد.

- جمهوری اسلامی ایران قادر است برای اقتصاد آسیای مرکزی فرصت‌های مطلوبی درخصوص ترانزیت (کالا و انرژی) فراهم آورد.

- با این که آسیای مرکزی هنوز اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران- چه در سطوح منطقه‌ای و چه بین‌المللی- را به خود اختصاص نداده است، اما مسائل آن- به ویژه بخش جنوبی آن و احتمالاً در آینده بخش غربی آن- به تدریج برای جمهوری اسلامی ایران از جنبه‌های فوری‌تر و بعضاً امنیتی‌تر برخوردار خواهد گشت.

- فوری‌تر شدن تهدیدات آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران اساساً با شدت شکنندگی محیط داخلی و بین‌المللی نسبت مستقیم دارد. عضویت جمهوری اسلامی ایران در

سازمان همکاری شانگهای - با عنایت به این که این سازمان یک اتحادیه نظامی محسوب نمی‌شود - نه تنها برخلاف هنجارها و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی نمی‌باشد بلکه مؤید این است که جمهوری اسلامی ایران همچنان با ابزارهای قابل قبول بین‌المللی به دنبال ادامه سیاست‌های خود می‌باشد.

- عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای، نه تنها ما را از ادامه سیاست‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی باز نمی‌دارد بلکه ادامه آن سیاست در شمال کشور می‌باشد و می‌تواند بر قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در خصوص سیاست‌های فوق بیفزاید.

- همانطور که فروپاشی شوروی فضای حیاتی جدیدی در سمت شمال برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد، عضویت در سازمان مذکور می‌تواند آن را نهادینه نماید. عضویت در سازمان همکاری شانگهای، بهانه مناسبی برای تهدید فوری تلقی شدن جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.

- موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران آن را برای حلقه واسط شدن بین آسیای مرکزی و اروپا کاملاً مساعد کرده است، هر چارچوب منطقه‌ای که بتواند این امر را تسهیل کند می‌تواند در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. سازمان مذکور در این چارچوب هم می‌تواند مورد استفاده جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

در پایان و در یک جمع بندی کلی از مباحث فوق می‌توان عنوان داشت که روابط تاریخی چین با روسیه بر اعتماد زیادی استوار نیست و هر دو مستقلاً سیاست‌ها و اولویت‌های جهانی برای خود تنظیم کرده‌اند. چین خود را کمتر و یابی اهمیت‌تر از روسیه نمی‌داند و تنها در بخش نظامی خود را وابسته به روسیه می‌داند که می‌تواند در کوتاه مدت بر آن فائق گردد. برای روسیه نفوذ در آسیای مرکزی بازگشت به قدرت از دست رفته سابق است. برای چین این کشورها بازار اقتصادی و توسعه نفوذ سیاسی در محیطی است که قبلاً امکان دست‌یابی به آن را نداشته است. برای چین ثروتمند با اقتصادی شکوفا نفوذ در آسیای مرکزی اگر با مانع سیاسی برخورد نکند کار

چندان دشواری نیست و هر دو کشور از جهت امنیت ملی این کشورها را عمق استراتژیک خود می‌دانند.

چین و روسیه هر یک رابطه مستقلی با امریکا برای خود ترسیم می‌نمایند. هر دو امریکا را بهترین شریک تجاری و اقتصادی می‌دانند. هر دو علاقمندند امریکا در سطح برابر با خود (قدرت درجه یک) در مسائل بین‌المللی به آنها بها دهد.

به لحاظ مسائل فوق سازمان چسبندگی لازم را در مقابل مسائل عمده جهانی نداشته و با مانورهای امریکا و ناتو می‌تواند دچار تشتت و تفرقه گردد. بدین سبب به نظر نمی‌رسد تا به وجود آمدن تفاهم‌های اولیه، سازمان بنخواهد از کشورهای صاحب صلاحیت مثل ایران- پاکستان و هند که هر کدام می‌توانند جناح‌بندی داخل سازمان راله و علیه کشورهای عضو تشدید و یا خط جدیدی را در داخل سازمان به وجود آورند دعوت نماید.

به عبارت دیگر نحوه تقسیم قدرت در داخل سازمان بین چین و روسیه مشخص نیست. در وضعیت فعلی روسیه در مقابل امریکا باید بتواند بگوید که چین را همراه دارد و چین در مقابل امریکا باید بتواند بگوید که در صورت اجبار هماهنگی با روسیه را انتخاب خواهد کرد.

در سخنرانی رئیس جمهور روسیه آقای ولادیمیر پوتین در اجلاس سران سازمان، ایشان به ایجابی بودن حضور ازبکستان در مجموعه اشاره کرد که بدون آن سازمان فاقد کارایی لازم بوده و ازبکستان به خطر بنیادگرایی اسلامی ناشی از تحولات افغانستان اشاره نمود. به نظر می‌رسد ازبکستان سود حضور خود را در قبال رفع مزاحمت از طریق افغانستان می‌بیند. در اینجا لزوم یک پارچگی جغرافیایی آسیای مرکزی در سازمان و احتمالاً فشار بر روی ازبکستان جهت حضور کاملاً واضح است.

در مورد درخواست عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان نیز باید اذعان داشت، باتوجه به موارد ذکر شده نظیر، وابستگی کشورهای عضو به فن‌آوری و قدرت اقتصادی ایالات متحده و مغایرت اهداف سازمان با سیاست‌های کشورهای غربی، احتمال وجه المصلحه قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران از سوی قدرت‌های برتر سازمان در تعامل با غرب، اولویت‌های

منافع ملی روسیه و چین از پیوستگی به سازمان، عدم توجیه اقتصادی مناسب، عدم وجود انسجام و یکپارچگی در سازمان، عدم وجود تمایل چین و روسیه به بحث عضویت کشورهای نظیر پاکستان و جمهوری اسلامی ایران در موقعیت حاضر، پیوستن کشورمان به سازمان همکاری شانگهای را در حاله‌ای از ابهام فرو برده و با چالش‌های عدیده‌ای مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد توجیهاتی نظیر، ایجاد رابطه نزدیک با کشورهای شمالی، احترام به اصل حاکمیت و استقلال کشورها براساس منشور سازمان، اتخاذ سیاست حرکت گام به گام به سوی غرب با تکیه بر نهادهای منطقه‌ای، تکیه بر مشارکت‌های منطقه‌ای، کسب منافع اقتصادی با محوریت آسیای مرکزی با توجیه گسترش روابط در آینده جوانب مختلف امر را در بر نمی‌گیرد.



یادداشت‌ها

۱. کلاوس فریچه، خطر اتحاد چین و روسیه علیه غرب. مترجم، لادن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۵، پانیز ۱۳۷۵، ص ۲۳۰.
 ۲. در ژوئیه سال ۲۰۰۱ معاهده حسن همجواری و همکاری‌های دوستانه از سوی پوتین و جیانگ زمین در مسکو به امضاء رسید. متن معاهده در منبع زیر قابل دسترسی است: *News from China*; Aug. 15, 2001; p.: 6-9.
 ۳. همان، ص. ۷۲.
 ۴. سرگئی ستروکان، الفبای شانگهای، مجله کمرسانت - ولاست، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۱، ص ۱، نقل از گزارش مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو.
 5. Shanghai: Spirit may yet haunt Asia; Francesco Sisci; *Asia Times on line* (atimes.com); June 23, 2001; p. 1.
 6. http://mission.itu.int/Kazaks/eng/sco/sco_04.
 7. <http://mission.itu.int/kazaks/eng/sco/sco02.htm>.
 ۸. راجان منون، هم‌گرایی روسیه و چین، *Survival*، تابستان ۹۷، برگردان از: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.
 ۹. ناصر ثقفی عامری، سیاست امنیتی روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۱، پاییز ۷۹، ص ۲۶.
 ۱۰. در مقاله غلامرضا اکبری: ملاحظات امنیتی و همکاری‌های مشترک ایران و روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۲، زمستان ۷۹، ص ۲۱۳ آمده است: به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل جلوگیری از توسعه‌طلبی هژمونیک آمریکا، منطقه‌گرایی و مشارکت منطقه‌ای باشد.
 ۱۱. در این مقاله:
- Sun Zhuengshi, U.S. Strategy in Central Asia. *Beijing Review*: June 26, 2000
- از این سیاست با عنوان All Dimensional Diplomacy یاد شده است.

۱۲. همان، امریکا در استراتژی ملی امنیتی خود در ژانویه ۲۰۰۰ آورده که امنیت آسیای مرکزی با امنیت اروپا ارتباط دارد، لذا می‌باید تماس با آسیای مرکزی را برقرار نمود تا زمانی که شرایط منطقه پر آشوب می‌گردد و یا جوامع در آسیای مرکزی بی‌ثبات می‌شوند و یا نقض حقوق بشر امنیت منطقه را تهدید می‌کند، نفوذ لازم (جهت اقدام) وجود داشته باشد.

۱۳. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، نقش و منافع غرب در قفقاز و آسیای مرکزی، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۲، زمستان ۷۹، ص ۱۶۷.

۱۴. در دو ماهنامه زیر آمده است که روسیه در قبال سیاست گسترش منطقه امنیتی اروپا-آتلانتیک به گونه‌ای که آسیای مرکزی را هم در برگیرد، سه سیاست را در پیش گرفته است: تلاش برای چندقطبی شدن جهان، تلاش برای محافظت از وحدت روسیه و حفظ دست برتر در CIS و ایجاد مشارکت‌های منطقه‌ای. این سیاست‌ها به روسیه امکان می‌دهد تا در شرایط کمبود منابع در یک دوره انتقالی از توسعه، امنیت خود را تضمین کند.

Stephen J. Blank; *The Strategic Context of Russo-Chinese Relations; Issues & Studies*; July/August 2000; Taipei; Taiwan.

۱۵. ستروکان، به نقل از مجله معتبر چینی، *استراتژی و مدیریت*، آورده است: همه کشورهای هم‌مرز با چین (در آسیای مرکزی) باید تحت نفوذ چین قرار گیرند. این امر جواب‌گوی منافع امنیتی جمهوری خلق چین است.

۱۶. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، پیشین، ص ۱۶۶.

۱۷. اساس این تقسیم‌بندی از مقاله: محمدجواد امیدوارنیا، امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز در قرن ۲۱ (دیدگاه چین) *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ص ۳۴، تابستان ۸۰، ص ۵۵-۴۸، اخذ شده است.

۱۸. رابین بنی و راشل براتسون، نشانه‌های مبهم ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی، *Survival* پانیز ۲۰۰۰، مترجم شهرام فرسای، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.

۱۹. موسی‌الرضا وحیدی، گوام و CIS، چالش‌ها و فرصت‌ها فراروی سیاست خارجی روسیه، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۰.